

تحلیل جایگاه روایی اسب در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی

علی کریمی فیروزجایی*

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

اسب به دلیل خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد خود از جمله فراسمت و هوشمندی، تند و تیزی و نجابت و وفاداری در بین حیوانات موضوع روایت‌های اسطوره‌ای ملت‌های مختلف بوده است. پژوهش حاضر با استفاده از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی به بررسی و تحلیل جایگاه و نقش اسب در روایات تمدن‌های چین، ژاپن و ایران پرداخته است تا نشان دهد چه ساختارها و یا فرآیندهای مبتنی بر کارکرد روایی اسب در این تمدن‌ها صورت گرفته و اسب چگونه در شکل‌گیری و تحول این روایت‌ها، ایفای نقش نموده است. تحلیل روایی متون داستانی مربوط به اسب از حیث سطوح عینی و انتزاعی، حاکی از وجود نوعی نوسان معنایی است که آن را در نظام‌های روایی، از یک موجود حیوانی و زمینی به موجودی استعلیافته ارتقا داده و نشان می‌دهد که چگونه روایت‌پردازی با تکیه بر اسب به عنوان موجود اسطوره‌ای و ایفای نقش گفته‌پردازی تحت تاثیر این نوسان معنایی قرار دارد. هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل نظام گفته‌پردازی مبتنی بر کارکرد روایی اسب در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران جهت پاسخ به این پرسش است که جایگاه اسب در ارتقای توانش‌های مادی و معنوی، چگونه و بر اساس چه معیارهایی قابل تبیین است. یافته‌های متنی این پژوهش حکایت از وجود دو دیدگاه اقتصادی و اخلاقی در متون روایی مورد تحلیل دارد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌معناشناسی گفتمانی، کنش و شوش، اسطوره، اسب، تمدن

۱. مقدمه

ساختارها و عناصر روایی، اصلی‌ترین زمینه برای بیان و انعکاس زیرساخت‌های فرهنگی تمدن‌هاست و بازآفرینی این زیرساخت‌ها در قالب روایت یکی از عناصر مهم زبان‌شناختی و نشانه‌معناشناختی^۱ محسوب می‌شود. این روایت‌ها، بازتابنده موقعیت‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی و بیانگر اندیشه‌ها و تجربیات بشری بوده و بنابراین، تحلیل آنها شیوه‌ای برای دستیابی به گفتمان‌های غالب و تبیین اندیشه‌های نهفته در هر جامعه‌ای است. تعداد زیادی از روایت‌ها شامل داستان‌ها و تصاویر حیواناتی است که در گذشته جایگاه انسانی داشته و مرز میان انسان و حیوان را جابجا نموده است.

فرضیه اصلی این است که جایگاه اسب در نظام‌های روایی تمدن‌های مختلف می‌تواند از کنشگر زمینی تا کنشگر استعلایی در نوسان باشد و این نوسان بر اساس معیارهای فرهنگی و تاریخی تابع این تمایز اساسی است: اسب در تمدن چین و ژاپن می‌تواند تضمین‌کننده چرخه اقتصاد باشد درحالی که در تمدن ایرانی، اسب ضامن استمرار اخلاق پهلوانی است.

این مقاله با استفاده از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی^۲ به بررسی نقش اسب در نظام روایی تمدن‌های چین، ژاپن و ایران می‌پردازد تا نشان دهد چگونه اسب در بوجود آمدن و تحول روایت‌های اسطوره‌ای^۳ حضور موثری دارد. وجود اسب به عنوان یک کنشگر و شوشگر اسطوره‌ای در فرهنگ‌های مختلف، دلالت بر نوعی نوسان معنایی است که اسب را از یک حیوان چهارپای معمولی به موجودی استعلایافته ارتقا داده و بیان می‌دارد این نوسان معنایی چگونه بر روایت‌پردازی با محوریت اسب، تاثیر گذاشته است. برای تعیین نوع گفتمان (کنشی یا شوشی)^۴ و شناسایی ریشه این گفته‌پردازی در گفتمان مخصوص هر جامعه، با توجه به وجود نوسان معنایی، این موضوع از دو دیدگاه روایی و گفتمانی بررسی خواهد شد. از دیدگاه روایی، اسب به عنوان کنشگری بررسی می‌شود که در درون فرآیند روایی، سازوکار عبور از خلل و نقصان تا رسیدن به استعلا و کمال را فراهم می‌کند. بر این اساس، در پژوهش حاضر ابتدا پیشینه‌ای از آثار پژوهشگران در ارتباط با موضوع مقاله حاضر ارائه می‌گردد، سپس به معرفی نظام کنشی و شوشی از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی پرداخته خواهد شد. پس از آن، تحلیل نمونه‌هایی از جایگاه اسب بر اساس چارچوب نظری پژوهش انجام می‌گیرد و در

نهایت، نتایج پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در زمینه روایت‌شناسی و نشانه‌معناشناسی گفتمانی انجام شده است اما به طور مستقیم و مرتبط با تحقیق حاضر، پژوهشی انجام نگرفته است. تحلیل روایت‌پردازی با تکیه بر اسب به عنوان موجود اسطوره‌ای، ایفای نقش گفته‌پردازی ناشی از نوسانات معنایی و چگونگی استعلایی شدن اسب در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران ویژگی منحصر به فرد این پژوهش است. در زیر به برخی تحقیقات انجام شده در حوزه روایت و اسطوره با محوریت اسب اشاره شده است.

قائمی و یاحقی (۱۳۸۸) از دیدگاه روان‌شناسی و نمادپردازی یونگ^۵ به بررسی نماد اسب در شاهنامه پرداخته‌اند. آنها در این پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که در شاهنامه اسب نماد قدرت و قهرمانی است.

طغیانی و جعفری (۱۳۸۸) به بررسی شب‌بیز در اشعار نظامی از دیدگاه اسطوره‌شناسی پرداخته‌اند. در این مقاله شب‌بیز علاوه بر مرکب شاهواری بودن دارای ماموریت آسمانی نیز است.

عائنه رسمی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «از اسب بالدار افلاطون تا طوطی‌جان مولانا» با بیان توضیحاتی در مورد آثار افلاطون و مولانا و نیز «رساله الطیرها» کوشیده است از دیدگاهی متفاوت و با رویکردی تطبیقی، وجوه مشترک روح و پرواز آن را در ضمن تمثیل اسب بالدار و طوطی‌جان مورد بررسی قرار دهد.

همچنین سیده صدیقه سجادی‌راد و سید کریم سجادی‌راد در سال ۱۳۹۲ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اهمیت اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی» به بررسی حد و مرزهای مشخص میان انسان و حیوان در موضوع استعاره پرداخته و رابطه انسان و حیوانات و نیز انسان و خدایان در گذشته دور، در اساطیر و روایات کهن با محوریت اسب به خاطر ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاص، توجه نمودند. این مقاله به بررسی موقعیت و جایگاه اسب در اساطیر و برخی ملل دیگر از جمله ایران، مصر، چین، یونان و هند پرداخته است.

۳. مبانی نظری

۳-۱ نشانه‌معناشناسی گفتمانی: نظام‌های کنشی و شوشی

نشانه‌معناشناسی به نظام‌های گفتمانی در کلیتشان توجه داشته و تلاش می‌کند نظام‌های گفتمانی را تجزیه و تحلیل و آنگاه، با دستیابی به واحدهای معنایی و واحدهای تمایزدهنده در سطح کلان، بین این عناصر رابطه برقرار نموده و نهایتاً از این رابطه معنا را دریابد. نشانه-معناشناسی زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها نمی‌داند، بلکه آن را مجموعه‌ای از ساختارهای معنایی قلمداد می‌نماید. نشانه‌معناشناسی، به مثابه ابزاری برای تجزیه و تحلیل گفتمان، متن یا کلام و برای دستیابی به معنای ابتدایی آنها بوده و برای این کار به برش‌بندی کلام یا متن می‌پردازد و پس از بررسی سطوح مختلف به همان «کلیت معنایی» می‌رسد. در واقع نتیجه این عمل تقطیع، ظاهر شدن ساختارهای مختلف مانند، ساختار کنش‌گر، ارزشی، نمودی، روایی، عینی، ضمنی و ادراکی است. «گفتمان، متن را از معنایی هدفمند و منسجم بهره‌مند می‌سازد. در واقع، متن هویت محتوایی و معنایی خود را که در جهت خاص و منسجم شکل گرفته است، مدیون گفتمان است. بدین ترتیب متن گونه‌ای دالی و گفتمان گونه‌ای مدلولی است. متن لباسی است بر تن گفتمان. پس رابطه‌ای تنگاتنگ بین متن و گفتمان وجود دارد. هر تغییر و تنوعی در متن، تغییر و تنوع معنایی را نیز در پی دارد. اما گفته‌پردازی عملیاتی است که منجر به تولید متن و گفتمان می‌شود. پس گفته‌پردازی هم متن‌پرور است و هم گفتمان‌پرور. به عبارت دیگر، متن و گفتمان تحت پوشش و کنترل و نظارت گفته‌پردازی که جنبه عملیاتی دارد قرار می‌گیرند.» (شعیری، ۱۳۸۵: ۴۵)

در دیدگاه نشانه‌معناشناسی، گفتمان‌ها به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که گفتمان کنشی و گفتمان شوشی دو نوع مهم آن می‌باشند. گفتمان کنشی بر اصل کنش‌گر، کنش و تصاحب ابژه ارزشی متمرکز است و گفتمان شوشی بر اصل حضور و رابطه حسی-ادراکی و عاطفی شوش‌گر با دنیا، با خود و دیگری بنا شده است. (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴) نظام‌های گفتمانی یا مبتنی بر کنش و عملکرد هستند که نظام‌های گفتمانی شناختی را می‌سازند و یا مبتنی بر شوش یعنی بر نوع و شیوه حضور هستند که نظام‌های گفتمانی احساسی را می‌سازند. عوامل کنشی به سه دسته کنش‌گزار، کنش‌گر و کنش‌پذیر و عوامل شوشی نیز به سه دسته شوش‌گزار، شوش‌گر و شوش‌پذیر تقسیم شوند. کنش عملی است که ضمن تحقق برنامه‌ای

مشخص، موجب تغییر وضعیتی به وضعیت دیگر می‌شود و آنچه در برابر کنش قرار می‌گیرد، شوش نام دارد که شامل جریان بعد از تحقق تغییر می‌شود و توصیف‌کننده حالتی است که عامل گفتمانی در آن قرار دارد و به تغییر، احساس و ویژگی‌های روحی مثل اندوه، شادی و امید مربوط می‌شود. (نصیحت و همکاران، ۱۳۹۲)

در نظام کنشی، توجه اصلی معطوف نقش کنش در تحول معنا است که با نقصان معنا شروع شده و برای رسیدن به معنایی مطلوب‌تر و دسترسی به ابژه ارزشی، تغییر و تحول رخ می‌دهد؛ بنابراین در این نظام سه عامل کلیدی کنش^۱، ارزش^۲ و تغییر^۳ وجود دارد. روایت‌های مبتنی بر کنش دارای ویژگی برنامه‌مداری هستند یعنی اغلب دارای برنامه‌های مشخص با کارکردهای اجتماعی و فرهنگی هستند و کنشگران به سمت ابژه‌های ارزش شناخته شده در قالب منطقی شناختی حرکت می‌کنند. نکته بعدی هم‌سویی نظام کنشی با ارزش‌های همه‌باور، تابعیت از ارزش‌های بیرونی و انطباق با کنش‌های اجتماعی مورد تایید همگان است که موجب نوعی فرآیند خودکار یا اجتماعی شده می‌گردد. در این نظام، کنشگر با بحران کمی و نقصانی که از بیرون تحمیل می‌شوند، مواجه شده و کنشگر در تکاپوی رفع نقصان حاصله و رسیدن به ابژه ارزشی، فرآیند کنشی روایت را رقم می‌زند؛ در واقع وضعیت موجود مادی به نفع کنشگر تغییر می‌یابد. (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۳)

در نظام شوشی، سوژه روایت تحت تاثیر تجربه بیرونی، دچار احساسی شده که او را از تجربه قبلی‌اش متفاوت می‌کند و با این تجربه وارد عرصه گفتمانی می‌شود. برخلاف کنشگر که وارد عرصه کنشی روایت می‌شود، شوش‌گر فقط دچار تغییر حالت می‌شود. شوش‌گر از دنیای درونی خود خارج شده و با دنیای بیرون پیوند می‌خورد. در چنین نظامی، زبان در تلاقی دنیای بیرون و درون تحقق یافته و عامل تغییر در شوش‌گر که همان واقعیت خارجی است به زبان منتقل می‌شود. این پاره زبانی در واقع همان گفتمان فردیت‌یافته است که خبر از احساس مثبت یا منفی از وضعیت جدید می‌دهد. بنابراین بین سوژه یا شوش‌گر و دنیای مورد نظر نوعی ارزش‌های درونی، ارزش‌های عاطفی و یا رابطه حسی ادراکی، ارزش‌های مشارکتی به وجود می‌آید که نتیجه آن بسط وضعیت‌های استعلایی خواهد بود. (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۰-۱۰۰)

۲-۳ اسطوره‌شناسی فریزر و بارت

جورج فریزر^۹ در انگاره سه‌قسمتی خود زنجیره تکاملی را پیشنهاد می‌دهد که در مرحله اول با جهان‌بینی اساطیری آغاز می‌شود، در مرحله دوم به دین می‌رسد و نهایتاً به علم ختم می‌شود. انگاره فریزر شامل زنجیره تکاملی است که با جهان‌بینی اساطیری آغاز می‌شود، در مرحله بعدی به دین می‌رسد و نهایتاً به علم ختم می‌شود. مجموعه دوازده جلدی «شاخه زرین» (۱۸۹۰-۱۹۱۵) اثر فریزر است که شهرت او را در مقام عاملی بزرگ و آگاهی‌دهنده و نابغه‌ای پشتیبان تخیل اسطوره‌ساز نوین محکم می‌کند. آنچه یک غیرمتخصص درباره اعمال آیینی می‌داند، تا حد زیادی از فریزر و شاگردانش سرچشمه می‌گیرد که از گزارش‌هایشان از عشق و مرگ در حالت ابتدایی، این مسائل را بسیار مهم و وزین جلوه می‌دهد. کتاب شاخه زرین دربردارنده مدارک کافی است که هر خواننده قدرشناسی را متقاعد می‌کند انسان نخستین عمیقاً شیفته شعائر مربوط به بهار است و همه اسطوره‌ها به تناوب از یکی از گونه‌های آیین قداست گیاهان سرچشمه گرفته‌اند. (روتون، ۱۳۸۷: ۵۰) انگاره سه‌قسمتی فریزر در شاخه زرین (۱۸۹۰-۱۹۱۵) عبارت است از یک زنجیره تکاملی که با عصر جادو آغاز می‌گردد، از دوره دین می‌گذرد و سرانجام به دوران علم می‌رسد.

اما از نظر رولان بارت^{۱۰} اسطوره نوعی گفتار است، پس هر چیز می‌تواند اسطوره باشد به شرط آنکه گفتمانی را انتقال دهد. به اعتقاد بارت اسطوره نظامی از ارتباط و نوعی پیام است. این امر به آدمی اجازه می‌دهد تا درک کند که اسطوره نمی‌تواند عین یا ابژه و مفهوم یا ایده باشد، بلکه شیوه‌ای از دلالت است نوعی شکل است. بنابراین اسطوره با توجه به موضوع پیام آن مشخص و معین نمی‌شود، بلکه با شیوه‌ای معین می‌شود که با آن این پیام را بیان می‌کند. اسطوره نه می‌تواند بر اساس موضوع (ابژه) آن و نه بر اساس مصالح و ماده آن تعریف شود. زیرا هر نوع مصالح و موادی را می‌توان به دلخواه معنایی بخشید. (بارت، ۱۳۸۰: ۸۵) بارت که مفهوم دلالت ضمنی و مراتب دلالت را از یلمزلف^{۱۱} وام گرفته است، بر این باور است که در هر زبان، نشانه‌ها سازنده زبانی دوم هستند؛ یعنی یک نشانه که از دال و مدلول تشکیل شده، خود سازنده دالی تازه است که دلالت ضمنی را ایجاد می‌کند (احمدخانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). همچنین بارت در تعریف فرازبان می‌گوید: «در نشانه‌شناسی تضمینی، دال‌های مربوط به نظام دوم بوسیله نظام اول ایجاد می‌شوند، این امر در فرازبان معکوس است: در آنجا مدلول‌های مربوط به نظام

دوم توسط نشانه‌های نظام اول ایجاد می‌شوند.» (بارت، ۱۳۷۰: ۱۲۳) بارت پیام‌های زبانی در دو سطح دلالت صریح و دلالت ضمنی را قابل تفسیر می‌داند. او با حفظ چارچوب کلی الگوی سوسوری (یعنی دال + مدلول = نشانه)، سطح دومی از دلالت را به آن می‌افزاید و دو اصطلاح متداول معنای صریح و معنای ضمنی را جایگزین دلالت اولیه و ثانویه می‌کند و اسطوره‌سازی را در سطح دلالت ثانویه یا معنای ضمنی جای می‌دهد. بارت از دلالت‌های ضمنی به عنوان اسطوره‌هایی نام می‌برد که نیت دلالت‌های صریح را آشکار می‌کنند. اسطوره‌هایی که آفریده نظام نشانه‌های بزرگتری است که جامعه و فرهنگ در طول تاریخ آن را می‌سازد. بارت مدعی است که در سطح دلالت ثانویه، اسطوره به وجود می‌آید. بنابراین اسطوره نظام نشانه‌شناسی مرتبه دوم است (اباذری، ۱۳۷۷: ۱۳۹). بارت قرائت اسطوره را پویا می‌داند و تاکید می‌کند که اگر کسی بخواهد از نشانه‌شناسی به ایدئولوژی گذار کند، یعنی اسطوره را در متن تاریخی خود قرائت کند، باید نوع قرائت پویا را به کار بندد. دلالت‌های ضمنی در سطح ایدئولوژی یک جامعه ظاهر می‌شوند؛ علم و ایدئولوژی با هم نشانه را تشکیل می‌دهند که اولی مربوط به بیان یا دال، و دیگری به محتویات یا مدلول مربوط است. (بارت، ۱۹۶۴: ۹۳) بارت به منظور تحلیل و بررسی اسطوره از سه مرتبه دلالت استفاده می‌کند: مرتبه نخست یا دلالت صریح که اساساً بازنمودی تلقی می‌شود. مرتبه دوم یا دلالت ضمنی که بازتاب ارزش‌های اشاره‌گر است که به هر نشانه پیوند یافته است و مرتبه سوم یا دلالت اسطوره‌ای یا ایدئولوژیکی که نشانه بازتاب مفاهیم متغیر فرهنگی است که زیربنای جهان‌بینی‌های خاص چون مردانگی، زنانگی، آزادی، فردگرایی، عینیت‌گرایی و ... است. (سجودی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

۴. استعلا یافته‌گی

نشانه‌معناشناسی گفتمانی جریان تولید معنا را با شرایط حسّی- ادراکی پیوند می‌زند و برای تولیدات زبانی، نوعی هستی‌شناسی قائل است. نشانه‌معناشناسی گفتمانی، دلالت بر گونه رخدادی از حضور نشانه‌معناها دارد و چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند. نشانه‌معناشناسی گفتمان، در قالب فرآیندها و در ابعاد مختلف عاطفی، شناختی، حسّی- ادراکی و زیبایی‌شناختی و... مطرح می‌شود که همه این گونه‌ها در انعطاف‌پذیر و سیال بودن نشانه‌معنا، اشتراک دارند و تحت نظارت فرایند گفتمانی بروز

می‌یابند. در این فرآیند، نشانه‌ها در همراهی با معناها، به گونه‌هایی سیال، پویا، متکثر، چندبُعدی و تنشی تبدیل می‌شوند. الگوی نشانه‌معناشناسی، می‌تواند به عنوان روشی کارآمد برای تجزیه و تحلیل متون داستانی مطرح و زمینه‌ساز خوانشی تازه از آن‌ها شود. بررسی الگوی نشانه-معناشناسی گفتمانی روایت‌های اسطوره‌ای اسب، این حقیقت را آشکار می‌کند که در تمدن‌های مختلف با رویکرد ناب و تازه به پدیده‌ها و در ارتباطی حسّی-ادرکی با آن‌ها، جریان زیباساز معنا را رقم می‌زند؛ جریانی پویا و سیال که با پشت سرگذشتن مفاهیم فرسوده و غبارگرفته، به نشانه‌ای متعالی تبدیل می‌شود. اسب فیزیکی و چهارپا با طی برخی نوسانات و فرآیندهای معنایی، تبدیل به اسب استعلایی می‌گردد که ویژگی‌ها و صفات انسانی و فرانسائی را کسب می‌کند. با تحلیل روایت‌های اسطوره‌ای اسب از حیث سطوح عینی و انتزاعی و بررسی نحوه استفاده از اسب به عنوان یک کنشگر روایی، این ساختارها و نوسانات معنایی شناسایی خواهد شد؛ بررسی این که اسب چگونه و تحت چه نوسانات معنایی از یک موجود حیوانی و زمینی به موجودی استعلایافته و مقدس در نظام‌های روایی سه تمدن چین، ژاپن و ایران ارتقا پیدا می‌کند و چه وجوه افتراق و شباهتی در این نظام‌های تمدنی از حیث چگونگی ایفای نقش گفته‌پرداز و روایت‌پردازی با تکیه بر اسب به عنوان موجود اسطوره‌ای وجود دارد.

بارت با استفاده از دو مفهوم دلالت اولیه و دلالت ثانویه، ادعا می‌کند که استعاره در سطح دلالت سطح دوم به وجود می‌آید یعنی اسطوره «نظام نشانه‌شناسانه مرتبه دوم» است. اسطوره‌ها مجموعه‌ای ایستا نبوده و با گذشت زمان و رخ دادن حوادث و دادوستدهای فرهنگی با اقوام همسایه، تغییراتی در آنها بوجود می‌آید. در این قسمت از عناصر زبانی و فرآیند معنایی موجود در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران در رابطه با اسب بهره گرفته می‌شود تا تحلیلی از اسطوره اسب در بین آن ملت‌ها ارائه شود. در انگاره سه‌بخشی فریزر که شامل زنجیره تکاملی است و از جهان‌بینی اساطیری و عصر جادو آغاز شده و در مرحله بعدی به دین می‌رسد و نهایتاً به علم ختم می‌شود، اسب در سه کارکرد اسطوره‌ای قدرت فیزیکی، بعد طبیعی و جنبه دینی و معنوی قابل بررسی است. در این قسمت به بررسی هر یک از این فرآیندهای معنایی در سه تمدن چین، ژاپن و ایران پرداخته خواهد شد.

۴- اسب در اساطیر چین

چین با تاریخ کهن سه هزارساله و فرهنگی ژرف و نیز گستره جغرافیایی پهناور جایگاهی خاص در اسطوره و نمادها دارد. در این کشور پهناور اسب از دوره «هان» تا دوره مغولان همیشه در سپاهگیری کاربرد داشته است. اسب در اساطیر چین دارای نقش خاصی است چنان که گون در هیات اسبی سفید نمایان می‌شود و باگوا را اژدها-اسبی به جانب فوسی می‌آورد. از گذشته دور تندیس اسب در بیرون و درون مقبره‌های چینی نقش محافظ مقبره از ارواح خبیث را بر عهده داشته است. (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۹۸) در چین اسب سم منحصر بفرد و یک شکلی دارد و نماد مردانگی شناخته می‌شود. اسب، هفتمین شاخه از دوازده شاخه زمینی تقویم چینی است. هشت اسب که معمولا در دشت رها شده‌اند گردن شاه مو mu پادشاه افسانه‌ای (به ژاپنی بوکوئو در سده دهم پیش از میلاد) را می‌کشند. (هال، ۲۶: ۱۳۹۰) «خدای آسمان، تیان‌شن، شبیه به یک ورز او است. این خدا هشت پا، دو سر و یک دم اسبی دارد و مانند یک خروگ وزوز می‌کند. ظهور این خدا نشانه جنگ است. (برن و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۹۱) در یک افسانه چینی با عنوان «اسب خوش‌شانسی و بدشانسی»، پسر کوچک تنهایی که فرزند مردی ثروتمند با اسب‌های فراوان است در آرزوی داشتن اسبی برای خود است اما پدر به او اسبی نمی‌دهد و پسر در حسرت اسب، با کاغذ، اسبی می‌سازد. جادوگری آرزوی بچه را می‌شنود و اسب کاغذی را زنده می‌کند. اما به دلیل این‌که پسر فراموش کرده که برای اسب، چشمی بکشد، اسب زنده نابینا می‌شود و در باغ پدرش همه چیز را لگدمال می‌کند. پدر اسب را ناپدید می‌کند، اما جادوگر برای دلجویی کودک، به اسب قدرت بینایی و پرواز می‌دهد. اسب پرواز می‌کند و برای خود همسری می‌یابد و پس از سال‌ها و در آستانه یک جنگ، نزد پسر کوچک که اکنون مرد بزرگی در دربار شده است، برمی‌گردد. اسب به میدان جنگ می‌رود و با اسب سربازان دشمن صحبت می‌کند. همه اسب‌ها کنار رودخانه‌ای می‌روند و با خنده و شوخی به شنا می‌پردازند و بدین‌ترتیب جنگ به پایان رسیده و صلح حاکم می‌شود. از این طریق اسب کوچک ارزش خود را نشان می‌دهد و پس از آن همگی در صلح و صفا زندگی می‌کنند. (چی‌هی و پلیتو، ۱۹۴۳)

تعمق در عناصر این داستان نشان می‌دهد اسب‌ها باوجود داشتن خلقتی غیرانسانی، دارای برخی ویژگی‌های انسانی همچون نجابت، فراست و وفا هستند. در افسانه‌ی «اسب خوش-شانسی و بدشانسی»، پسر کوچک با نوعی نقصان معنا مواجه می‌گردد. پدر او علی‌رغم داشتن

اسب‌های فراوان، کودک را از دسترسی به اسب منع می‌کند و پسر در حسرت اسب، با کاغذ اسبی می‌سازد. اسب کاغذی در طی فرآیند نظام حسی-ادراکی، تنشی-عاطفی و در نهایت بر اساس نظام زیباشناختی معنا، جان یافته، همچون یاری قدیمی به سوی پسرک افسانه باز می‌گردد. کودک این قصه ابتدا دچار شوشی احساسی شده و به دلیل منع شدن از دسترسی به اسب و در شوش حسرت اسب و نقصان دور ماندن از موجود مورد علاقه‌اش، در پی ساختن یک اسب کاغذی برمی‌آید. اینجا شاهد نظام جانشینی یا تبادل نشانه‌ای هستیم به گونه‌ای که مرجع اصلی یا اسب واقعی جای خود را به اسب بازنمودی می‌دهد و بدین ترتیب از طریق نظام بازنمودی راه به تخیل و سپس به نظام جمیل و جادو باز می‌شود. از آنجا که نظام جادو با نقصان و کاستی همراه است، دومین نقصان که همان بوجود آمدن اسب نابینا است، در نتیجه کارکرد گفتمانی بازنمودی شکل می‌گیرد؛ این نقصان از ابتدا به علت تحجیل و شتاب کارکرد نشانه‌ای توسط کودک که یک جز مهم نشانه‌ای مربوط به حس تاثیرگذار بینایی را فراموش نموده است، بوجود می‌آید. نقصان بازنمودی به نقصان کنشی و تخریبی منجر می‌گردد و اسب به دلیل نابینا بودن به تخریب و لگدمال کردن باغ می‌پردازد. تخریب موجب بوجود آمدن فرآیند حذف شده و پدر اسب را ناپدید می‌کند. کودک با مواجهه با سرنوشت تلخ اسب نابینا دچار شوشی تنشی عاطفی می‌شود و در این مرحله به منظور جبران نقصان حسی ادراکی، جادوگر مجدداً در نظام روایی اسب دخالت نموده و با ایجاد قدرت پرواز در اسب، فرآیند روایی را استعلا بخشیده و از اسب کاغذی، زمینی و مادی به اسب استعلایی و آسمانی ارتقا می‌دهد. پرواز، نشانه مهم اسطوره است و در اینجا فرآیند اسطوره‌گی اسب شروع می‌شود. شوش‌گر اسب قصه دارای ویژگی مادی و معنایی است. در انتهای داستان، اسب به دلیل ویژگی نجابت و وفای به عهد در شرایط جنگ و بحران آفریننده اولیه خود، از آسمان به زمین برمی‌گردد و بدین سان نقش اسطوره‌ای خود را کامل نموده و با طی مسیر کنشی، انتقام و جنگ را با وجه تعاملی و تطبیقی به نظام هم‌آیی و همسویی تغییر می‌دهد. این امر حکایت از آن دارد که اسب در نظام روایی چین، این توانایی را دارد تا آستانه‌های معنایی را به یکدیگر انتقال داده، هم ابعاد انفجاری و اختلالی را خنثی نماید و هم ضرب‌آهنگ روابط بین کنشگران را از وضعیت تقابلی به وضعیت تطبیقی انتقال دهد. در این معنا متوجه می‌شویم که عبور از اسب ارجاعی به اسب کاغذی تخیلی و سپس رسیدن به جایگاه اسب استعلایی، سبب شکستن مرزهای گسستگی بین

اسب، انسان و فضا می‌گردد و با جابجا شدن این مرزها و انتقال آنها به یکدیگر، اسب کاغذی روایت به اسب اسطوره‌ای و ناب تبدیل می‌گردد. تغییر آهنگ هستی از طریق اعمال فضای نشانه‌ای تطبیقی، سبب می‌گردد تا اسب به بخشی از پدیدارشناسی حضور تبدیل گردد. به بیان دیگر، اسب که برای جنگ تربیت شده بود، از طریق فرآیند زیبایی‌شناسی حضور، کارکرد کنشگرای جنگ را به کارکرد ضدجنگ و صلح‌جو تغییر می‌دهد. در جدول ۱ سیر تبدیل اسب مادی به اسب استعلایی نشان داده می‌شود.

جدول ۱. فرآیند تبدیل اسب مادی به اسب استعلایی در چین

اسب ارجاعی ← اسب تخیلی ← اسب تخریب‌گر ← اسب آسمانی ← اسب استعلایی

اسب در این روایت اسطوره‌ای، هم‌گفتمان کنشی را می‌سازد و هم به دلیل بعد حسی ادراکی، وجه شوشی را بوجود می‌آورد. در ادامه با مواجه شدن با وضعیت ارتقا و اسطوره-گی، وجه استعلایی را رقم می‌زند و در نهایت با شکستن مرزها و تقابلها و برپایی نظام تطبیق و هم‌آیی، به یک نظام انتقال‌پذیر تبدیل می‌گردد.

مشاهده می‌شود اسب با داشتن پیکری اسب‌گونه (مادی)، در این روایت با ویژگی‌هایی انسانی متجلی می‌شود و نیز به دلیل داشتن قابلیت پرواز، دارای یک ویژگی اسطوره‌ای و غیرطبیعی برای یک اسب است، در فرآیند اسطوره‌گی قرار می‌گیرد. در این نظام روایی بعد مادی اسب به طور تقریبی در بُعد معنایی و زیبایی‌شناسی تخیل محو شده و سرنوشت و حوادث دارای اهمیت می‌شوند. بدینگونه در پایان داستان، شوش‌پذیر و شوش‌گر قصه (اسب) بر اساس فرآیند عاطفی، دارای هویتی انسانی شده و بر اساس ویژگی عهد و وفا به سوی صاحب دیرین خویش باز می‌گردد. در اینجا اسب، انسان یا فرانسائی است که در شمایل اسب ولی دارای ویژگی‌های انسانی ایده‌آل و حتی ویژگی‌های فرانسائی ظاهر می‌گردد و بر اساس نظام تنشی-عاطفی شوش‌گر دچار شوشی احساسی و غیورانه شده، همچون قهرمانی به میدان جنگ می‌رود. در مرحله عاطفی و این سطح از شوش، ماده یا حیوان و یا انسان بودن قهرمان داستان اهمیت ثانویه دارد و بیشترین توجه به شوش‌گری آن معطوف است. در این مرحله ابژه‌ی قهرمان داستان هر مخلوقی که هست، می‌تواند با کنش جسمانه‌ای بجنگد، صحبت کند،

یاری رساند و یا صلیحی را رقم بزند.

۴-۲ اسب در اساطیر ژاپن

اسب در اساطیر و قصه‌های عامیانه و مراسم دینی ژاپنی‌ها مقامی ارجمند داشته است. سابقاً رسم بر این بود که اسب را به معبد خدایان شینتو تقدیم می‌کردند. اسب سیاه برای تقاضای باران از خدا و اسب سفید برای هوای خوب، قربانی می‌شد. بعدها تصویر این حیوان بر روی چوب بکار می‌رفت. این هدایای نذری، به تعداد زیادی در معابد شینتویی دیده می‌شد. اسبان مقدس سفید را در اصطبل‌های بعضی از معابد نگه می‌داشتند. در جشن سالانه اوساکاجینیا^{۱۲}، اسب‌های معابد را بصورت مترسک‌هایی برای زنان زناکار در می‌آوردند که به گناه خود اعتراف کرده، تعقیب شده و کتک می‌خوردند. (هال، ۱۳۹۰: ۲۶)

اسب‌های اسطوره‌ای و مقدس ژاپنی عبارتند از «ایکه نوکی» که اسبی مشهور بوده و به افسانه‌ها راه یافته، روزگاری توسنی راه‌وار بوده است. «روزی ایکه نوکی نقش مادیانی را در تنه آبشاری دید و به هوای یافتن جفت، خود را به

آب افکند. این ماجرا چندین بار تکرار شد و ایکه نوکی به نریانی شناگر و ماهر مبدل شد. ایکه‌نوکی همان اسبی است که بعدها یوریتومو قهرمان ژاپنی آن را به بهایی گزاف خرید و در همه نبردها همراه او بود.» (پیگوت، ۱۳۷۳: ۱۸۶)

«در افسانه‌ای ژاپنی که احتمالاً خاستگاهی چینی دارد، سخن از عشق نریان و دختری است که از وصلت آنان ابریشم پدیدار می‌شود. در ژاپن این افسانه در مراسم آیینی احضار روح بازگو می‌شود. در بخش کهن نیهونگی از رابطه اسب و ابریشم سخن رفته است.» (همان: ۲۲۴) و نهایتاً در کیوتو در محراب مرکزی نیایشگاه، اسب سفید شنونده اعترافات است که با گوش بزرگ خود حتی نجواها را می‌شنود. (همان: ۲۱۷)

در فرهنگ ژاپنی باکو^{۱۳} موجودی تخیلی است که بدن اسب، سر شیر و پای ببر را دارد. این موجود می‌تواند خوابهای بد افراد را بخورد و از بین ببرد. به این طریق که پس از اینکه فردی خواب بدی را دید پس از بیدار شدن از باکو می‌خواهد که آن رویا را بخورد و از بین ببرد. (روبرتز^{۱۴}: ۲۰۱۰: ۱۲) باتو کانون^{۱۵} در فرهنگ ژاپنی یکی از هفت صورت مظهر خدا است. این حیوان اسطوره‌ای سر اسب، یال فراوان، سه چشم و یک دندان ترسناک دارد. (همان)

در یک افسانه ژاپنی اربابی در اصطبل خود نریانی اصیل و زیبا داشت. دختر ارباب که نریان و اسب‌های دیگر را تیمار می‌کرد، روزی نریان را سه بار نوازش کرد و گفت اگر انسان بود همسر او می‌شد و نریان با شنیدن این کلمات عاشق دختر شد و دلدادگی نریان چندان بود که نه چیزی می‌خورد و نه چیزی می‌آشامید و با گذشت زمان بیمار و رنجور شد. ارباب از طالع‌بین و غیب‌گویی علت بیماری نریان را جویا شد. غیب‌گو گفت نریان عاشق دختر ارباب است و او را جز این بیماری نیست. ارباب خشمگین شد و فرمان داد اسب را کشتند و پوستش را کردند و برای خشک شدن در آفتاب افکندند. دختر که به نریان خو کرده بود غمگین به کنار پوست رفت و پوست نریان را به دور خود پیچید و با آن به آسمان رفت. چند روز بعد رگباری از آسمان فرو بارید و توستان ارباب را فرو پوشید. کرم‌ها برگ‌های توت را خوردند و ابریشم سیاه و سفید و مرغوبی از پيله آنان فراهم شد. بدین‌سان پرورش کرم ابریشم رواج یافت و ارباب با فروش ابریشم غنی از وصلت نریان و دختر خویش خشنود شد.

این داستان با کنش تیمار و نوازش اسب توسط دختر شروع شده و با علاقه دختر به اسب وارد کارکرد شوشی می‌شود. با ایفای نقش گفته‌پردازی دختر و بیان این جمله «اگر انسان بود همسر او می‌شد»، اسب روند طبیعی زیست خود را به دلیل شوش دل‌بستگی به دختر از دست داده و با اختلال در خورد و خوراکش، دچار ضعف جسمانی و لاغری (که نظام اضمحلال است) می‌گردد. در واقع با هیجان و جادوی حس عاطفی عشق، یک "ابژه مادی" یعنی اسب هویتی فراماده یافته و به یک ابژه زیباساز شده معنایی تبدیل می‌شود و بدین ترتیب شوشی حسی عاطفی ایجاد شده و در مکانی سیال و غیرمادی (جدای از دنیای مادی که در آن حضور دارد)، اسب به موجودی انسان‌گونه و با ویژگی‌های روحی و احساسی انسانی بدل می‌شود. به بیانی دیگر، اسب مادی به اسبی انسانی تبدیل شده، دچار هیجان و شوش عشق می‌شود و وصال به معشوق می‌خواهد؛ و پس از وقوع شوش‌های تنشی-عاطفی، نمودهای جسمانه‌ای (نه چیزی می‌خورد و نه چیزی می‌آشامید و با گذشت زمان بیمار و رنجور می‌شود) در او ظاهر می‌شود. مرحله بعدی روایت، ورود به نظام بررسی و آزمایش است؛ نوعی شناختی که توسط طالع‌بین انجام می‌شود و نتیجه این قضاوت شناختی، اتخاذ تصمیم به از بین بردن اسب توسط ارباب است. طالع‌بین همان شوش‌گزاری است که نسخه می‌پیچد و به موجب آن کنشگر ارباب با گفته‌پردازی طالع‌بین به کنش‌گزاری فرمان دادن کشتن اسب رسیده و اسب وارد

فرآیند حذف می‌گردد. در نتیجه شوش عشق متقابل دختر و اسب و پیچیدن پوست اسب به دور دختر و پرواز به آسمان، نظام روایت وارد کارکرد اسطوره‌ای و استعلایی می‌شود. در انتهای داستان دختر و اسب که به وحدت رسیده‌اند، در قالب باران به زمین برمی‌گردند و کامل شدن فرآیند اسطوره‌ای وقتی است که این برگشت با فرآیند زایش ابریشم مرغوب و غنای اقتصادی توامان می‌شود. یکی از اصلی‌ترین وجوه اسطوره‌ای این روایت، که ماندگاری و نامیرایی عناصر آن را رقم زده است، یکی شدن در آسمان و ذوب گشتن اسب و دختر در یکدیگر است که نتیجه رجعت آنان برای زمینیان، زایش و خیر و برکت است.

جدول ۲. فرآیند تبدیل اسب مادی به اسب استعلایی در ژاپن

اسب ارجاعی ← اسب عاشق ← اسب لاغر و نحیف ← اسب مرده ← وحدت جسمانی اسب و دختر ← وحدت آسمانی اسب و دختر ← اسب استعلایی
--

فرآیند تبدیل اسب مادی به اسب استعلایی که در جدول ۲ نشان داده شد، در واقع فرآیندی است که در آن به دلیل ایجاد (شوش) حسی عاطفی بر مبنای نظام حسی-ادراکی (کنش نوازش، لمس شدن و شنیدن ← شوش برانگیختگی احساسی، دلدادگی و عاشق شدن ← شوش سودازدگی ← شوش خیال پردازی ← کنش جسمی و بی‌اشتهایی ← کنش جسمانه‌ای لاغر و نحیف شدن) و پس از آن ایجاد شوشی عاطفی و پیرو آن ایجاد حسی تنشی-عاطفی در شوش‌گران خواننده قصه، بُعد مادی شوش‌گران قصه در بُعدی عاطفی، معنایی و حسی تلفیق شده و شوش ایجاد شده با نظام حسی-عاطفی انسانی قابل درک و معنا می‌شود.

۴-۳ اسب در اساطیر ایران

آریایی‌ها از دیرباز به سوارکاری و داشتن اسب‌های قوی مشهور بودند. ایرانیان نیز با اسب آشنایی داشتند و در باورهای ریشه‌دار و زندگی روزمره خود آن را چنان پذیرفته بودند که چهره‌های گوناگون فرهنگ آنان با یاد اسب همراه بوده است. به زعم ایرانیان داشتن اسب نشانه اشرافیت و امتیاز بوده و اسب یکی از عناصر اصلی افسانه‌ها و اساطیر ایران محسوب می‌گردد. (دادور و مبینی، ۱۳۸۸: ۵۴) حضور عنصر اسب همه‌جا - از جای جای اوستا گرفته

تا سنگ‌نبشته‌های شاهان هخامنشی، و از داستان‌های فراموش‌شده آفرینش تا افسانه‌های هزاران ساله و هنوز زنده سیاوش و شب‌دیز - دیده می‌شود. گیرشمن می‌گوید: نزد برخی از ملتها رسم بر این بوده است که اسب مردگان را همراه آنان به خاک می‌سپردند؛ چنین رابطه سحرآمیز میان اسب و مردم را می‌توان تا مرزهای پیش از تاریخ اقوام هندواروپایی عقب برد و حتی آن را در عادت‌ها و آیین‌های برخی از ملت‌های معاصر نیز پیدا کرد. بی‌گمان فرهنگ ایرانیان مستقیماً زیر تأثیر و نفوذ این پیوند جادویی بوده است (گیرشمن، ۲۹۱). حضور اسب در فرهنگ و تاریخ کهن ایران در جلوه‌های گوناگونی متجلی است آن گونه که بیشتر کتیبه‌ها، سنگ‌نبشته‌ها، الواح سیمین و زرین دوره هخامنشی گواه اهمیت و توجه خاص به این حیوان زیبای اساطیری است و در کتیبه‌های گلی دوره داریوش نیز نام اسب‌های عالی کشور ایران عنوان شده است. اسب مرکب خدایان، اولیا و پهلوانان، نشانه دوست و همراه و همراز بزرگان معنوی است. او همراه پیغمبران غیب می‌شود، باطن را می‌داند، از زمان پیش می‌افتد، سخن می‌گوید و بشارت می‌دهد (فضایلی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). در میان حیوانات مختلفی که در شاهنامه به آن اشاره شده است، اسب جایگاه خاصی داشته و در جنگ‌ها عامل پیروزی محسوب می‌گردد. برخی ویژگی‌های منحصر به فرد اسب در شاهنامه همانند سرعت، فراست، بینایی، آب‌پیمایی و... اشاره شده است. همچنین از اسب‌هایی مثل سیاوش، بیدرخش، شب‌دیز و رخش نام برده شده است. لکن در بین روایت‌های اسطوره‌ای مرتبط با اسب، داستان رخش از شهرت بیشتری برخوردار است. رخش حیوان حماسی اسطوره‌ای ایرانی است که یادآور جوهر حماسه است. (فضایلی، ۱۳۸۸: ۷۳)

رستم نوجوان در آغاز پهلوانی است که پدرش زال می‌خواهد او را به ماموریتی بفرستد؛ اما پهلوان هنوز اسبی ندارد. هنگامی که رستم، رخش را دید که از پی مادرش می‌آمد، از چوپان پیر پرسید که این کره اسب متعلق به کیست؟ چوپان جواب داد: صاحب این اسب را نمی‌شناسیم ولی اسمش رخش است. چون رستم کمند بر رخش بینداخت، مادر رخش چون شیر ژیان آمد که به دندان، سر رستم را برکند. اما فوراً دریافت که این همان رستم است که رخش از آن او است و چرخید و رفت. آنگاه رستم بهای اسب را از چوپان پرسید. چوپان هم می‌دانست که رخش از آن رستم است، پاسخ داد که رخش به قیمت جهان و برای درست کردن جهان است و رستم نیز جهان پهلوان است. در خان اول از هفت‌خان، وقتی رستم در خواب بود، شیر حمله کرد و رخش با او در آویخت و او را از پای درآورد. رستم پس از دیدن جسد شیر به رخش اعتراض کرد که چرا از خواب بیدارش نکرد و چه کسی اجازه داد که با شیر مبارزه کنید. در

خان سوم رخش سه بار کوشش می‌کند تا رستم را از خواب بیدار کند و از حمله اژدها آگاه سازد و سرانجام وقتی رستم بیدار می‌شود و با اژدها می‌جنگد، رخش به یاری رستم پوست اژدها را می‌برد و کتف‌های او را با دندان بر می‌کند. زمانی دیگر، رستم در خواب است و رخش را در مرغزاری نزدیک شهر سمنگان به چمیدن و چریدن وا می‌گذارد و هفت هشت سوار تورانی اسب او را می‌ربایند و در سمنگان از تخمش، رخشی دیگر پدید و این کره اسب جدید، اسب سهراب خواهد شد. رخش و رستم در جنگ با اسفندیار زخم برداشته‌اند و سیمرخ پیکانها را به منقار از تن آنان بیرون می‌کشد و می‌گوید که آنها با هم زخم می‌گیرند، با هم به یک مرهم معالجه می‌شوند، و سیمرخ به هر دو به یک نگاه می‌نگرد. در آخر کار وقتی شغاد فریبکار، کندن چاهی را برای کشتن رستم و رخش پیشنهاد کرده بود. وقتی رخش به نزدیک چاه می‌رسد خطر را حس می‌کند؛ اما رستم خشمگین شد و رخش را واداشت که جلو برود و به داخل چاه پر از نیزه سرنگون شدند. (فضایلی، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۸)

داستان رخش با نقصان معنایی نداشتن اسب مناسبی که رستم را در اجرای ماموریت پدرش یاری کند شروع می‌شود. کنش دیدن رخش توسط رستم، موجب برانگیخته شدن قوه شناخت و ادراک رستم، چوپان، مادر رخش و حتی خود رخش می‌گردد و هر چهار عنصر درگیر در کنش یا شوش ابتدایی این داستان درمی‌یابند که رخش متعلق به رستم است. نقطه شروع اسطوره‌گی این داستان از همین قایل شدن قدرت تفکر و درک و شعور برابر با انسان، برای حیوان یعنی رخش و مادرش است. شوش متقابل علاقه و محبت رستم و رخش از نوجوانی آغاز می‌شود و تا پایان عمرشان و مرگ همزمانشان ادامه می‌یابد. شوش ابتدایی ایجاد شده در رستم و شناسایی رخش به عنوان یک موجود خاص، منجر به کنش انداختن کمند و به بند کشیدن رخش می‌گردد. این امر موجب واکنش و خروش مادر رخش می‌گردد اما بلافاصله درمی‌یابد که این فرد همان رستم است که خلقت رخش برای اوست. در خان اول وقتی رستم دچار شوش خواب می‌گردد، رخش بدون آن که رستم را از خواب بیدار کند، در کنشی متقابل با شیرری که به آنها حمله کرده بود، شیر را از پای در می‌آورد. رستم پس از رویت جنازه شیر، به رخش فرمان داد تا در مواقع خطر او را از خواب بیدار کند. در نتیجه این فرمان رستم به رخش، در خان سوم رخش با دیدن اژدها چند بار تلاش می‌کند تا رستم را از خواب بیدار کند و از حمله اژدها آگاه سازد که در اینجا فرمان- برداری رخش و اجرای دستور رستم بیانگر قوه تعقل و ادراک همطراز انسان برای رخش است. وقتی رستم بیدار می‌شود و به نبرد با اژدها می‌پردازد، رخش با بهره‌گیری از قوه انسانی تعامل و همکاری، به یاری رستم می‌شتابد. در اینجا فرآیند حذف واقع شده و اژدها توسط رستم و رخش از بین می‌رود.

در ادامه رستم نزدیک شهر سمنگان، شهر مرزی ایران و توران در شوش خواب است و رخش توسط هفت هشت سوار تورانی ربوده می‌شود. در سمنگان از تخمش، رخشی دیگر پدید و این کره اسب جدید، اسب سهراب خواهد شد. اینکه رستم بیدار نمی‌شود، برخلاف همیشه رخش کوششی به بیدار

کردن رستم نمی‌کند. حضور اسبی از تخم رخش فقط در اینجا مطرح می‌شود و تنها کاربرد آن در این حماسه برابری قدرت او با رخش تأکیدی است بر برابری قدرت رستم و سهراب. از سوی دیگر پیوند خونی اسب سهراب با رخش، به گونه‌ای نشانه پیوند خونی رستم و سهراب است و وابستگی رخش جدید به سهراب، همچون وابستگی رخش به رستم است. از سویی قدرت‌های رازآمیز اسب جانسین قدرت‌های انسان شده و انسان را در آستانه مرگ متوقف می‌کند، وظیفه راهنما و راه‌بلد را انجام می‌دهد. در جایی رخش با رفتاری انسانی، آنقدر ابرام می‌کند تا رستم از خواب برخیزد و در نبرد به او کمک می‌کند تا پیروز شود و در جایی دیگر رخش به غریزه خطر را استشمام می‌کند، صاحبش را از خطرات احتمالی آگاه می‌کند؛ یعنی الهام، عقل را روشن می‌کند. از همین جا است که اسب یکی از نمادهای روشنی ضمیر است. و سرانجام در انتهای داستان رخش اما مطیع و فرمانبردار رستم است؛ او هرگز به خود تصمیم نمی‌گیرد، تسلیم روح است که در قالب رستم، صاحب او است. در اینجا رخش چون مریدی در مقابل مراد خود با اطاعت محض عمل می‌کند. سرنوشت رخش از سرنوشت رستم جدایی نمی‌پذیرد و سرنوشت این دو را بر یک لوح رقم زده‌اند. رخش که در قلمرو خدایان نیک و قهرمانان خورشیدی و اهورایی است و همذات‌پنداری با رستم از دوخته شدن زندگی این دو به هم در نتیجه نگاه واحد سیمرغ و برابری رنج‌هایشان، ناشی شده است. سیر اسطوره شدن اسب در روایت ایرانی رخش و فرآیندهای مربوط در جدول ۳ نشان داده شده است:

جدول ۳. فرآیند تبدیل اسب مادی به اسب استعلایی در ایران

اسب غریزی ← اسب شناختی ← اسب عاطفی-شوشی ← اسب زایشی ← اسب رخدادی ← اسب چالشی ← اسب تعاملی ← اسب استعلایی ← اسب اسطوره‌ای

- بنابراین اصلی‌ترین عناصر اسطوره و سیر اسطوره شدن رخش به صورت زیر قابل تبیین است:
- ۱- قدرت غریزی اسب که به جنگاوری و نیرومندی و همزمان به تیزهوشی و فراستش مربوط است.
 - ۲- قدرت شناخت اسب که توانایی پیش‌گویی و پیش‌گیری از حوادث است.
 - ۳- قدرت زایش اسب به منظور استمرار اسطوره به گونه‌ای که تولد رخش جدید به عنوان اسب سهراب تضمین‌کننده ادامه روایت است.
 - ۴- هم‌سویی و هم‌زمانی انعقاد نطفه رخش دوم و نطفه سهراب نیز یکی از عناصر استمرار اسطوره محسوب می‌گردد.
 - ۵- قدرت فرمانبرداری اسب از صاحبش علی‌رغم این که از خطرات و تهدیدات پیش‌رو آگاهی دارد.
 - ۶- قدرت مبارزه اسب با عوامل ضدکنشگرای داستان همانند شیر، اژدها و اسفندیار که حیات رستم

را تهدید می‌کنند.

۷- قدرت اسب برای تعامل و همبستگی با انسان به گونه‌ای که این همبستگی ضمانت‌بخش تمدید گفتمان پهلوانی است.

۸- قدرت یکی شدن اسب با انسان در نتیجه پیوند با مرغ افسانه‌ای یعنی سیمرغ که از آسمان برای درمان رخش و رستم فرود می‌آید. این رابطه حکایت آن دارد که آسمان و زمین و به عبارتی خاک و هوا به جای تقابل با یکدیگر در فرآیند تطابق، مسیر وحدت و یکی شدن را طی می‌کنند.

۹- استقبال اسب از مرگ در درون نظام گفتمانی نشان می‌دهد که رخش علی‌رغم اطلاع قبلی ناشی از غریزه و شناخت از خطر پیش‌رو، خود را در الزام وقوع قرار می‌دهد. چرا که پایان اسطوره‌ای روایت، نمی‌تواند راهی جز همراهی با رستم و استقبال از مرگ داشته باشد تا گفتمان پهلوانی، از خودگذشتگی و وفاداری را استمرار بخشد.

بنابراین سیر اسطوره شدن اسب و فرآیندهای تبدیل اسب از یک موجود مادی و زمینی به موجودی آسمانی و استعلایی در سه تمدن چین، ژاپن و ایران در جدول ۴ به تفکیک نشان داده شده است:

جدول ۴. فرآیند تبدیل اسب مادی به اسب استعلایی در چین، ژاپن و ایران

چین	اسب ارجاعی ← اسب تخیلی ← اسب نابینا و تخریب‌گر ← اسب آسمانی ← اسب استعلایی
ژاپن	اسب ارجاعی ← اسب عاشق ← اسب لاغر و نحیف ← اسب مرده ← وحدت جسمانی اسب و دختر ← وحدت آسمانی اسب و دختر ← اسب استعلایی
ایران	اسب غریزی ← اسب شناختی ← اسب عاطفی-شوشی ← اسب زایشی ← اسب رخدادی ← اسب چالشی ← اسب تعاملی ← اسب استعلایی ← اسب اسطوره‌ای

انتقال نشانه‌ها و نمادها از نظام مادی و زمینی به نظام استعلایی و اسطوره‌ای در خلا انجام نمی‌شود بلکه این جابجایی از مجرای فرهنگ و تاریخ است و در این فرآیند انتقال از عنصر مادی به اسطوره‌گی، دلالت ثانویه موضوعی حیاتی و کلیدی است. تحلیل جایگاه اسب در شکل‌گیری سطوح معنایی در سه تمدن چین، ژاپن و ایران، به صورت جدول ه مشخص نمود:

جدول ۵. کارکردهای دلالتی اسب در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران

تمدن	کارکرد	مرتبه اول: قدرت فیزیکی	مرتبه دوم: طبیعت	مرتبه سوم: مذهب
چین		۱- ایزار جنگی ۲- هشت اسب؛ برای کشیدن گردونه شاه ۳- نماد صلح و پایان جنگ	۱- سم اسب نماد مردانگی ۲- هفتمین شاخه زمینی تقویم	۱- ظاهر شدن گون (خدای چین باستان) در هیات اسب ۲- تندیس اسب برای محافظت مقبره از ارواح خبیث
ژاپن		ایکه‌زوکی؛ اسب جنگی یوریتومو قهرمان ژاپن؛	ابریشم؛ نتیجه عشق اسب و انسان	۱- هدیه اسب به معبد خدایان شینتو ۲- قربانی کردن اسب برای باران و هوای خوب ۳- اسب سفید شنونده اعترافات ۴- باکو؛ اسب خیالی و از بین برنده رویاهای بد
ایران		۱- اسب مرکب پهلوانان ۲- طلب نیکی برای خود و خانواده و اسب نیرومند از اهورا مزدا طلب	اسب؛ قهرمان خورشیدی و اهورایی	۱- دفن اسب به همراه مردگان ۲- تعلق اسب‌های تیزتک به هر ایزد ۳- اسب؛ مرکب خدایان و اولیا ۴- اسب؛ نماد اصالت و نجابت

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل روایت‌های اسطوره‌ای اسب در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران، از حیث سطوح عینی و انتزاعی استفاده از اسب به عنوان یک عنصر اسطوره‌ای، حاکی از وجود نوعی نوسان معنایی است که در نظام‌های اسطوره‌ای هر تمدن، اسب از یک موجود حیوانی و زمینی به موجودی استعلیافته و مقدس ارتقا می‌یابد و روایت‌پردازی با تکیه بر اسب به عنوان موجود اسطوره‌ای

و ایفای نقش گفته‌پردازی، تحت تاثیر این نوسان معنایی قرار دارد. بررسی و تحلیل نظام گفته-پردازی مبتنی بر کارکرد روایی اسب در تمدن‌های چین، ژاپن و ایران، جایگاه اسب را در ارتقای توانش‌های مادی و معنوی نشان داده و مبین آن است که اسب در نظام‌های روایی می-تواند از کنشگر زمینی تا کنشگر آسمانی در نوسان باشد و این نوسان بر اساس معیارهای فرهنگی و تاریخی تابع این تمایز اساسی است: اسب در تمدن چین و ژاپن می‌تواند تضمین‌کننده چرخه اقتصاد باشد در حالی که در تمدن ایرانی اسب ضامن استمرار اخلاق پهلوانی است. در هر سه تمدن اسب مادی و زمینی در اثر ارتباط با آسمان تبدیل به اسب استعلایی و اسطوره‌ای می‌گردد با این تمایز که در دو تمدن چین و ژاپن اسب به آسمان پرواز می‌نماید اما در تمدن ایرانی، یک موجود آسمانی به نام سیمرغ از آسمان فرود آمده و اسب در نتیجه ارتباط با سیمرغ به موجود اسطوره‌ای تبدیل می‌شود. دنیای فیزیکی و مادی از مجرای فرهنگ و تاریخ به دنیای اسطوره راه پیدا می‌کنند و در این فرآیند اسطوره‌گی، دلالت ثانویه عنصری کلیدی است. ذهن بشر می‌تواند فراتر از این دلالت‌ها عمل کرده و نیروهای ماوراءالطبیعه برای خود بسازد که در دوران باستان به صورت اله‌ها یا خدایان شعر، آب و ... مطرح شده‌اند. برای تحلیل روایت‌های اسطوره‌ای، با توجه به اینکه بشر همواره در ذات خود نیرویی ماوراءالطبیعه و معنوی را حس می‌کند، می‌توان سه سطح را مشخص نمود که از دلالت اولیه سوسور آغاز می‌شود و با عبور از دلالت ثانویه اسطوره‌ای بارت و انگاره اسطوره‌ای فریزر، به دین و معنویت (باستانی) ختم می‌شود. بررسی داده‌ها در مورد اسب نشان می‌دهد که در تحلیل نمادها و روایت‌های اسطوره‌ای فرهنگ‌های چینی، ژاپنی و ایرانی، اسب مظهر قدرت فیزیکی، جنگ‌آوری و نظامی است. در مرتبه دوم، اسب اندکی فراتر رفته و از جهت قدرت و استقامت و نیرو و توان با خورشید و سفر و مردانگی متداعی می‌شود. در مرتبه سوم که باور مذهبی و ماوراءالطبیعه است اسب قربانی خدایان، مرکب خدایان، مظهر فیزیکی خدای چین، حیات‌بخش مردگان و خدای جنگ است و در تمدن ایرانی اسب به طور خاص نشانه اشرافیت و نماد اصالت و نجابت محسوب می‌گردد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. semiotics
2. semiotics of discourse
3. myth
4. action and state
5. Jung
6. James George Frazer
7. R. Barthes
8. Jeltslev
9. Usakajinia
10. aku
11. Roberts
12. Bato Kannon

۷. منابع

- اباذری، یوسف. «رولان بارت، اسطوره و مطالعات فرهنگی». *فصلنامه ارغنون، انتشار در پورتال پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره ۱۸، (۱۳۷۷): ۱۳۷-۱۵۷.
- احمدخانی، محمدرضا. *نشانه‌شناسی: زبان و هنر*. تهران: گمان، ۱۳۹۲.
- بارت، رولان. *اسطوره در زمانه حاضر*. ترجمه: یوسف اباذری، تهران: ارغنون، ۱۳۸۰.
- ----- . *اسطوره، امروز*. ترجمه: شیرین دخت دقیقیان، چ ششم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۲.
- برن، لوسیلا و همکاران. *جهان اسطوره‌ها*. ترجمه: عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- پیگوت، ژولیت. *اساطیر ژاپن*. ترجمه: جلال فرخی، تهران: گلشن، ۱۳۷۳.
- دادور، ابوالقاسم و مبینی، مهتاب. *جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان*. تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸.
- رسمی، عاتکه. «از اسب بالدار افلاطون تا طوطی‌جان مولانا». *زبان و ادب فارسی* (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز) دوره ۶۵، شماره ۲۲۵، (۱۳۹۱)، ۶۵-۴۵.
- روتون، کنت‌نولز. *اسطوره*. ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- سجادی‌راد، سیده صدیقه و سجادی‌راد، سید کریم. «بررسی اهمیت اسب در اساطیر ایران و سایر ملل و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی». *پژوهشنامه ادب حماسی*، دوره ۹، شماره ۱۶، (۱۳۹۲)، ۹۹-۱۲۸.

- سجودی، فرزانه. *نشانه‌شناسی کاربردی*. چ دوم، تهران: قصه، ۱۳۸۲.
- شعیری، حمیدرضا. تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- فریزر، جیمز جرج. *شاخه زئین*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه، ۱۳۸۳.
- قائمی فرزاد و محمد جعفر یاحقی. «اسب؛ پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل الگوی قهرمانی». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*، شماره ۴۲، (۱۳۸۸): ۹-۲۶.
- طغیانی، احسان و طیبه جعفری. رویکردی اساطیری و روان‌شناختی به تولد نمادین شب‌بیز در خسرو و شیرین نظامی. *بوستان ادب*، شماره ۱، (۱۳۸۸): ۱۱۹-۱۳۴.
- کریستی، آنتونی. *اساطیر چین*. ترجمه: جلال فرخی. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- گیرشمن، رومن. *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه: عیسی بهنام، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۱.
- نصیحت، ناهید و پروینی، خلیل و میرزایی، فرامرز و روشنفکر، کبری. «بررسی نشانه‌معناشناختی ساختار روایی داستان کوتاه لقاء فی لحظه رحیل»، *جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، (۱۳۹۲)، ۱۹۹-۲۲۰.
- هال، جیمز. *فرهنگ‌نگاری نمادها در غرب و شرق*. ترجمه: رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰.
- Roland Barthes. (1966). "Introduction à l'analyse structurale des récits", *Communications*, 8(1), pp. 1-27, translated as "Introduction to the Structural Analysis of Narratives", in: Roland Barthes, *Image-Music-Text*, essays selected and translated by Stephen Heath, New York 1977, pp. 79-124.
- Chih-yi. Plato-chan (1943). *The Good-luck horse*. Whittlesey house
- Roberts, J. (2010). *Japanese Mythology A to Z*. New York: Chelsea House.

The Analysis of Horse Narrative Status in Chinese, Japanese and Iranian Civilizations from the Point of View of Discourse Semiotics.

Abstract

Horse because of unique characteristics of wisdom and cleverness swiftness and dignity and loyalty among animals became subject of mythical narrations of various nations. This research using discourse and semiotic framework studies status and role of horse in civilizations of China, Japan and Iran to show what structures or process on the basis of horse mythical function are formed and how horse functions in forming developing these narrations. Narrative analysis of story texts related to horse from the aspect of abstract and concrete levels shows that there is a kind of semantic fluctuation which changes horse from an animal and earth creature to an enhanced and holy creature and implicates that how narrations relying on horse as mythical creature and enunciation function of horse are influenced by these semantic fluctuations. The major goal of this research is studying discourse systems on the basis of horse narration function in Chinese, Japanese and Iranian civilizations to answer this question that status in improving physical and spiritual competence how and on the basis of which criteria can be accounted for. Findings related to the texts of this research show two different economical and ethical aspects.

Key words: Semiotics of Discourse, Action and State, Myth, Horse, Civilization